

بررسی چالشهای امروز و مشکلات ریخت شناسی زبان فارسی

دکتر آرش مشفق

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد بناب

دکتر سارا محمدی

مدرس دانشگاه های مراغه

چکیده

چالشهای امروز زبان فارسی را می توان به چالشهای این زبان در خارج از ایران، و چالشهای آن در داخل ایران، تقسیم بندی کرد. از نگاهی دیگر می توان چالشهای زبان فارسی را به چالشهای زبانی و چالشهای غیرزبانی دسته بندی کرد. از جمله چالشهای زبانی زبان فارسی واگرایی سه گونه فارسی ایران، افغانستان، و تاجیکستان از یکدیگر، و از جمله چالشهای غیرزبانی آن مسائل مربوط به جایگاه آن در ایران، افغانستان و تاجیکستان است. در این پژوهش، بر اساس اصول جامعه شناسی و برنامه ریزی زبان و توجه به جایگاه قانونی زبان فارسی در سه کشور مذکور، این دو چالش بزرگ زبان فارسی بررسی شده است. بررسی تفاوتهای فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان نیز با توجه به پیکرهای انجام گرفته که برگرفته از شماری از روزنامه ها و وبگاههای فارسی زبان است.

محققان سیاهه ای شامل ۱۷ کلیدواژه را با دقت در متون فارسی انتخاب نموده اند که هرکدام از آنها نمایانگر یک مورد از چالشهای زبان فارسی در برخورد با فناوری نوین هستند. سپس کلیدواژه ها در جعبه جستجوی پایگاه های مذکور وارد و نتایج هر کدام نیز ثبت گردید. این بررسی نشان داد چالشهای ریختی شناخته شده زبان فارسی، تأثیر زیادی بر بازیابی اطلاعات دارد. در نهایت واضح و به دور از ابهام، اصیل و محدود می باشد و به خوبی مخاطب، هدف و بافت را مشخص می نماید.

کلیدواژه: زبان فارسی، ایران، افغانستان، تاجیکستان، چالش، ریخت شناسی

۱. مقدمه

زبان فارسی، زبان رسمی و مشترک ایرانیان، زبان رسمی تاجیکستان و یکی از دو زبان رسمی افغانستان است و در کشورهای دیگری نیز دارای گویشور بومی است. این زبان یکی از زبانهای شاخه ایرانی زبانهای هندواروپایی است (ویندفور، ۲۰۰۹، ص ۱). زبان فارسی از جنبه های بسیاری دارای اهمیت است: دارای ادبیات و حامل فرهنگی بسیار غنی است؛ از جمله عناصر هویت ملی ایرانیان، افغانستانی ها و تاجیکستانی ها است؛ بسیاری از متون اسلامی بدان نوشته یا ترجمه شده است (یا حقی، ۱۳۶۴) به طوری که «... به جرأت میتوان گفت که در عصر حاضر نمیتوانیم پیکره فرهنگ اسلامی را با تمامی زیباییهایش برترایشیم مگر اینکه جانب اهمیت و اعتبار زبانهای عربی و فارسی را در تبعات و تحقیقات و برتراشیدن مجسمه فرهنگ اسلامی متوجه شویم و توجه دهیم» (مایل هروی، ۱۳۶۴، ص ۷). افزون بر کشورهای فارسی زبان در کشورهای بزرگی چون هند، پاکستان (نگاه کنید به، عبدالغنی، ۱۹۴۱، احمد، ۱، ۱۳۷۶) و ترکیه هم زبان فارسی دارای پیشینه و میراث گرانبهایی است.

زبان فارسی و دیگر زبانها، گویشها و لهجه های ایران نیز امروزه با عوامل تضعیف و مرگ زبانها (نگاه کنید به، سوادش، ۱۹۴۸، جینس، ۲۰۰۳) دست به گریبانند. همین باعث شده است که درباره مسائلی چون نگارش و خط فارسی، آموزش و گسترش آن و واژه سازی برای مفاهیم جدیدی که زبان فارسی با آنها روبه رو است، سخن بسیار گفته شود. بیشتر شدن تفاوتهای گفتار و نوشتار فارسی، که میتواند به گونه ای دوزبانگونگی بینجامد، از مسائل دیگر

زبان فارسی است؛ اما زبان فارسی اکنون با مسائل دیگری روبه‌رو است که حل یا رفع نشدن آنها برای آن بسیار زیانبار به نظر میرسد و به قولی «هر روز درنگ در این مهم زیان خیز» (یوسفی، ۱۳۷۰، ص ۹).
تعریف ریخت‌شناسی: بررسی ساخت کلمه و اجزای تشکیل‌دهنده آن که شامل پایه، پیشوند، میانوند و پسوند می‌شود.

معایب خطوط رایج جهان

به طور کلی، نقایصی در خطوط رایج جهان وجود دارد که می‌توان آنها را بدین‌گونه طبقه‌بندی کرد:
 ۱- صداهای یکسان به وسیله حروف مختلفی نوشته می‌شود. در فارسی صدای «س» به سه صورت (س، ص، ث) و صدای «ز» چهار صورت (ز، ذ، ض، ظ) دارد؛ در زبان فرانسه کلمه «سن» پنج شیوه نگارش دارد که اگر صورتهای جمع را نیز به حساب بیاوریم، ده شکل می‌شود: (saint, ceint, sein, seing, sain).
 ۲- بسیاری از حروف نوشته می‌شوند، ولی خوانده نمی‌شوند؛ یعنی نشانه‌هایی بی‌فایده در نوشتن به کار می‌رود. در فارسی نوشتن «واو معدوله» و «هائ غیر ملفوظ» از این قبیل است. در انگلیسی نمونه این مورد بسیار است مانند High که دو حرف آخر آن به کلی از تلفظ ساقط است، یا K در کلمه know (ناتل خانلری، ۱۳۷۳).
 ۳- چند صدای مختلف با یک حرف نمایانده می‌شود:

city/cook or ginder/girl

۴- یک صدای واحد، به صورت مجموعه‌ای از چند حرف نگاشته می‌شود:

shoot/character/nation/physics/coat

۵- بعضی صداها معادل حرفی ندارند. مثلاً صدای γ قبل از u شنیده می‌شود، ولی نوشته نمی‌شود:

cute/futle/utility

۶- گاهی یک حرف نماینده مجموعه‌ای از صداهاست؛ مانند حرف x در کلمه box که صدای /ks/ می‌دهد (یارمحمدی، ۱۳۶۴).

۲. پیشینه پژوهش

واژه‌سازی در ایران دارای پیشینه درازی دارد و واژه‌سازی و واژه‌گزینی برای زبان فارسی همواره دارای طرفداران و مخالفانی بوده است (حق شناس، ۱۳۵۶، ۱۳۷۹). برپایی فرهنگستان برای زبان فارسی در چند دهه پیش از جمله نشان‌دهنده اهمیت یافتن توجه به مسائل زبان فارسی است. توجه به واژه‌سازی در دوران معاصر بدین دلیل از اهمیت برخوردار شده که زبان فارسی با ورود انبوهی از واژگان زبانهای اروپایی روبه‌رو است. در پیوند با همین مسئله، استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان علم و آموزش هم مطرح است. در این عرصه نیز دشواریها و مسائل زبان فارسی اندک نیست به گونه‌ای که در بسیاری از موارد گونه‌ای سردرگمی ایجاد شده است (فروشی، ۱۳۵۳). این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که زبان فارسی «اکنون می‌باید پاسخگوی نیازهای ما در زمینه‌هایی باشد که از سنت و تاریخ گذشته ما برخاسته و پیامد برخورد ما با غرب و تمدن مدرن است و در نتیجه این زبان میباید درباره چیزهایی در حوزه علوم طبیعی و انسانی، فناوری و ابزارهای، سیاست و اقتصاد، نهادها و رفتارهای اجتماعی با دامنه بسیار گسترده تر سخن بگوید که برای آنها اسباب فراهمی از واژگان و شیوه گفتار ندارد. گنگی یا نارسایی زبان ما

در این حوزه از آنجا است که همه این چیزهای مدرن از بیرون از دایره تجربه و زندگی اجتماعی و تاریخی ما تکوین یافته و سپس با زور و شدتی سیلابوار راه خود را به فضای زندگی ما گشوده است.» (آشوری، ۱۳۷۲، ص ۸۵).

تغییر یا اصلاح خط فارسی نیز از دیگر مسائل زبان فارسی است که با وجود طرح دیدگاه‌های مختلف درباره آن هنوز باقی است. این مسئله از دوره قاجار مورد توجه بوده است؛ برای نمونه، حاج محمد خان کرمانی در ۱۲۹۶ قمری در پاسخ مستشارالوزا برای اختراع خط جدیدی برای زبان فارسی رساله‌ای نوشته که دربردارنده نکات قابل توجهی است (نگاه کنید به کرمانی، ۱۳۵۰).

در مورد برنامه ریزی زبانی برای ایران و دیگر سویه‌های جامعه شناختی مسائل زبان فارسی هم پژوهش‌های قابل توجهی انجام شده است که هم به وضعیت زبان فارسی و مسائل آن توجه دارد و هم به رابطه آن با دیگر زبانهای ایران.

۳. چالش‌های امروز زبان فارسی

۳-۱- مسأله جایگاه زبان فارسی

منظور از جایگاه، همانی است که در برنامه ریزیهای زبانی در حوزه برنامه ریزی جایگاه است؛ به سخن دیگر، ما در پی آنیم که ببینیم اکنون در سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان زبان فارسی دارای چه جایگاهی است. در این مسیر، رابطه زبان فارسی با دیگر گویشها و زبانهای این کشورها نیز به طور طبیعی مورد توجه است. از این رو در این بخش از پژوهش جایگاه زبان فارسی در سه کشور یادشده بررسی شده است.

۳-۱-۱ ایران

زبان فارسی پیش از اینکه ایران دارای قانون اساسی شود نیز «زبان مشترک» مردم کشور بوده، یعنی زبان ارتباط و تعامل گویشوران زبانهای مختلف مردم ایران بوده است. فارسی، زبان نگارش نامه‌ها و اسناد رسمی در داخل کشور و زبان نوشتن عهدنامه‌هایی بوده که بین حکومت‌های وقت ایران با کشورهای دیگر منعقد شده است؛ برای نمونه، عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸)، که چند دهه پیش از انقلاب مشروطه میان ایران و روسیه منعقد شده به زبان فارسی است. گاه حتی به نوشته شدن عهدنامه به زبان فارسی در خود آن نیز اشاره شده است؛ برای نمونه، در ماده دوازدهم عهدنامه گلستان آمده است:

... شرط این شروط نامه الحاله، که بخصوص استدامت مصالحه دائمه طرفین مستقر و دو قطعه مشروحه با ترجمان خط فارسی مرقوم و محرر و از وکلای مختار مأمورین دولتین علیتین مزبوره بالتصدیق و با خط و مهر مختم گردیده و مبادله با یکدیگر شده است

بدین نکته اشاره شد که تأکید شود جایگاه زبان فارسی به عنوان زبان رسمی نه تنها پدیده جدیدی نیست، بلکه برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر، زبان فارسی در پناه قانون و پشتیبانی قدرت حکومتی نیز به این جایگاه رسانده نشده است. این زبان به دلایل مختلف از فراگیری آن گرفته تا بهره مند بودن آن از گنجینه ارزشمند ادبی و تاریخی خود به صورتی طبیعی (حق شناس، ۱۳۷۴) به زبان ارتباطی مردم و زبان موقعیتهای رسمی و دولتی تبدیل شده است. این نکته نیز درخور بازگویی‌های چندین باره است که با اینکه حکومت ایران پس از اسلام در بیشتر دوران

خود در دست غیرفارس زبانان بوده است، همواره جایگاه رسمی زبان فارسی حفظ شده است. این نکات البته نکات جدیدی نیست؛ اما بازگویی آنها به چند دلیل از اهمیت برخوردار است:

(۱) در طول تاریخ ایران با اینکه تنوع قومی، مذهبی و زبانی همواره زبان فارسی زبان مشترک بوده، کسی آن را به کسی تحمیل نکرده است و اصولاً فارس زبانان ایران در بیشینه این دوران در موقعیتی نبوده اند که بتوانند این زبان را به غیرفارس زبانان ایران تحمیل کنند.

(۲) این موضوع در زدودن تردیدهایی که امروزه جریانهای مشخصی در مورد جایگاه زبان فارسی به صورتی کاملاً حساب شده مطرح می کنند، بسیار مؤثر است.

(۳) جایگاه رسمی زبان فارسی در کشور ما، همان گونه که در طول تاریخ هیچ گونه مانعی برای حفظ زبانهای دیگر ایران نیافریده و به حذف یا تضعیف هیچ یک از آنها نینجامیده است، امروز نیز در تضاد با حفظ زبانهای دیگر ایران نیست. این زبان از گذشته با زبانها، گویشها و لهجه های مختلف کشور در حال بده بستان بوده است؛ بده بستانی که ضرورت آن امروزه از گذشته نیز بیشتر است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل دوم با عنوان «زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور» جایگاه زبان فارسی مشخص شده است:

اصل پانزدهم: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید به این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.

تحلیل آنچه در این ماده آمده است، نشان میدهد که قانونگذار در تنظیم آن نگاه ظریف و بسیار دقیقی داشته است: نکته نخست این است که در این ماده جایگاه زبان فارسی به عنوان « زبان رسمی و مشترک مردم ایران» مشخص شده است. در واقع، قانونگذار در ماده ۱۵ قانون اساسی، جایگاهی را که زبان فارسی در طول تاریخ ایران همواره داشته به رسمیت شناخته است. نکته دوم این است که این زبان هم «رسمی» است، و هم «زبان مشترک» که هر یک دارای تعریف خاص خود در نوشتگان زبانشناسی است و این نشانگر دقت نظر قانونگذار در این زمینه بوده است. همچنین قانونگذار در مشخص کردن جایگاه زبان فارسی از توصیف آن به عنوان زبان « ملی»، که توصیف احساسی تر زبان است، خودداری کرده که این نیز درخور توجه است. البته در همین بخش نخست ماده ۱۵ قانون اساسی به رسمی و مشترک بودن خط فارسی هم اشاره شده است که از آنجا میتواند مهم باشد که مسئله نگارش زبان فارسی به خطهای دیگر یا تغییر خط فارسی به خط دیگری را منتفی می داند.

در بخش دیگر ماده ۱۵، قانونگذار به طور مصداقی به کاربردهای زبان و خط فارسی اشاره کرده است که شامل زبان و خط «اسناد و مکاتبات و متون رسمی» و زبان و خط «کتب درسی» می شود. بر این اساس، هر سند، مکاتبه و متن رسمی و نیز کتاب درسی در کشور باید به زبان فارسی به نگارش درآید. تأکید قانونگذار بر لزوم کاربرد زبان فارسی در این عرصه ها بخوبی در عنصر وجه نمایی، که او در شناسه گذاری گزاره مورد نظر به کار برده است («باید») متجلی است. نکته دیگری که در همین قسمت از ماده مورد نظر میتواند مطرح باشد، جایگاه زبان فارسی به عنوان «زبان آموزش» است؛ بدین معنی که وقتی زبان رسمی و مشترک مردم ایران فارسی باشد و «کتب درسی» نیز «باید» به این زبان و خط نوشته شود به طور طبیعی زبان آموزش نیز باید در محیطهای آموزشی زبان فارسی باشد.

در ادامه بخش دوم ماده ۱۵، قانونگذار استفاده از زبانهای «محلی و قومی» را در « مطبوعات و رسانه های گروهی» و همچنین تدریس ادبیات این زبانها در مدارس را مجاز دانسته است. در این زمینه نیز نکته درخور توجه، که با

تحلیل ساختار زبانی این بخش از ماده برجسته تر میشود، این است که قانونگذار از سویی با آوردن واژه «ولی»، که در واقع عنصر انسجام بخش بیانگر رابطه ای منطقی بین دو گزاره است و پس از آن گزاره ای گفته میشود که معنایی دیگر، و معمولاً متفاوت را مورد تأکید قرار می دهد بر «آزاد» بودن «استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس» تأکید میکند و از سوی دیگر و به منظور اینکه امکان هرگونه تفسیر دیگری را بزدايد با آوردن عبارت «در کنار زبان فارسی» بر این نکته تأکید میکند که مجوز قانونگذار در این ماده برای «استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس» نباید دستاویزی برای حذف زبان فارسی در این موقعیتها قرار گیرد. به نظر میرسد که بخش نخست این قسمت از ماده ۱۵ از مدتها پیش در ایران در حد قابل قبولی اجرایی شده است؛ چراکه افزون بر روزنامه ها، نشریات و کتابهای بسیاری که به زبانهای محلی در کشور منتشر میشود، هر روزه ساعتها برنامه تلویزیونی و رادیویی نیز به این زبانها در کنار زبان فارسی، پخش می شود؛ اما در مورد قسمت دوم این بخش مسئله حالت دیگری دارد؛ چراکه از سویی در مدارس اقلیتهای دینی به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی حتی آموزش نیز به زبانهای آنها صورت میگیرد و از سوی دیگر در مورد زبانهای محلی تا کنون مجوز قانون اساسی مبنی بر تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی، اجرایی نشده است.

با بررسی جایگاه زبان فارسی در قانون اساسی کشورمان، مجوزهایی که برای استفاده از زبانهای «محلی و قومی» و تدریس ادبیات آنها در این قانون داده شده است پرسشی که مطرح میشود این است که چه نسبتی باید بین زبان فارسی و دیگر زبانهای کشور برقرار باشد. بیگمان چنین نسبتی، همان گونه که مورد تأکید قانون اساسی است، نباید در جهت تضعیف جایگاه زبان رسمی و مشترک کشور باشد؛ اما همزمان باید تضمین کننده حقوق شناخته شده قانونی گویشوران زبانهای دیگر کشور نیز باشد.

همچنین ما نیازمند رابطهای تعاملی میان زبان فارسی و دیگر زبانهای کشور هستیم. چنین تعاملی در برنامه ریزی زبانی هدفمند می تواند ما را از وجود بسیاری از واژه های بیگانه کنونی در زبان فارسی و ورود بیشتر آنها بی نیاز سازد. میتوان از کردی، بلوچی، مازندرانی، گیلکی، تالشی، لری، ترکی و عربی برابری بهینه ای را برای واژه های انگلیسی و دیگر واژه های وارد شده از زبانهای اروپایی به زبان فارسی و زبانهای دیگر ایران پیدا کرد؛ به ویژه اینکه زبانهای محلی و قومی ایران به لحاظ روح زبانی و ذهنیت و پایه فرهنگی گویشورانشان با زبان فارسی و گویشوران آن دارای نزدیکی و همپوشانی انکارناپذیری هستند. اهمیت این مسئله در این است که نمیتوان هیچ پدیده اجتماعی را جدای از مسائل پیرامونی آن بررسی کرد. مسائل و چالشهای زبان فارسی در ایران را نیز نمیتوان بی توجه به نسبت آن با زبانها و گویشهای دیگر ایران از جمله نگرش گویشوران آنها نسبت به زبان فارسی، بررسی و حل کرد.

نکته دیگری که باید بدان توجه کرد این است که چه امروز، چه فردا در کشور ما باید مسئله تدریس زبانهای «محلی و قومی» حل شود.

افغانستان

با توجه به تنوع قومی، زبانی، نژادی و فرهنگی افغانستان، مسئله زبان در این کشور بسیار پیچیده است به گونه ای که گاهی دسته بندیهای گروههای قومی - زبانی بر مبنای زبان صورت می گیرد و گاه بر اساس قومیت و گاه عامل

مذهب هم تأثیرگذار می‌شود. وجود دوگانه پشتون - تاجیک و سه گانه پشتون - تاجیک - هزاره از جمله نشانه‌های پیچیدگی مورد نظر است.

زبان فارسی در افغانستان با وجود همه تقابلهای، چنان پیشینه‌ای دارد که نقش بی‌بدیلی به آن بخشیده است: «... در افغانستان دری زبان فراگیری برای بسیاری از گروه‌های قومی مختلف این کشور است. این زبان مرزهای قومی/فرهنگی این گروه‌های مختلف را درمینورد» (کتاب راهنمای مؤسسه نیروهای دریایی ایالات متحده آمریکا، ص ۱۰). با وجود چنین جایگاهی و با اینکه با محاسبه جمعیت تاجیکها و هزاره‌ها فارسی بزرگترین زبان کشور است و گویشوران زبانهای دیگر افغانستان هم برای ارتباط با گویشوران زبانهای دیگر زبان فارسی را به کار می‌برند در چند دهه اخیر در افغانستان تلاش شده است که موقعیت این زبان نسبت به زبان پشتو فروکاهیده شود. این مسئله بخوبی در مواد مربوط به زبان در قوانین اساسی مختلف افغانستان دیده میشود. نخستین بار در قانون اساسی، که در ۹ میزان ۱۳۴۳ خورشیدی در دوره ظاهرشاه برای افغانستان به تصویب رسید، زبانهای رسمی این کشور مشخص شد:

ماده سوم: از جمله زبانهای افغانستان پښتو و دری زبانهای رسمی می‌باشد. در ماده سی و پنجم همین قانون آمده است:

دولت موظف است پروگرامهای مؤثری برای انکشاف و تقویه زبان ملی پښتو وضع و تطبیق کند.

در واقع با اینکه در این قانون زبان فارسی یا آن طور که در این قانون به آن اشاره شده، «دری» در کنار «پښتو» یکی از زبانهای رسمی افغانستان است، زبان پشتو به عنوان زبان ملی معرفی شده و دولت موظف به «انکشاف» آن شده است.

در قانون اساسی جمهوری افغانستان مصوب ۵ حوت ۱۳۵۵ در دوره محمد داوود خان، ماده سوم قانون اساسی دوره ظاهرشاه عیناً در ماده بیست و سوم قانون جدید تکرار شده است:

«از جمله زبانهای افغانستان زبانهای پشتو و دری زبانهای رسمی میباشد».

نکته جالب توجه این است که در نگارش گونه «دری» این قانون این بار واژه «پشتو» به صورت پشتوی آن «پښتو» نوشته نشده است. همچنین در این قانون ماده قانون قبلی درباره لزوم تقویت «زبان ملی پښتو» حذف شده است.

در قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مصوب ۲۵ حمل ۱۳۵۹، نیز در برخی از مواد به زبانهای پشتو و دری اشاره شده و البته در اینجا نیز تقدم با زبان پشتو است؛ برای نمونه:

«ماده چهارم: ... قوانین و فرامین شورای انقلابی به زبانهای پشتو و دری نشر می‌شود و میتوان آنها را به سایر زبانهای خلقهای افغانستان نشر کرد».

در قانون اساسی جمهوری افغانستان مصوب ۹ قوس ۱۳۶۶ در دوره «دوکتور نجیب‌الله» در ماده ۸ آمده است:

«از جمله زبانهای ملی کشور پشتو و دری زبانهای رسمی میباشد»

نکته این ماده این است که بین زبان ملی و زبان رسمی تمایز ایجاد شده است و همه زبانهای کشور «ملی» به شمار رفته اما از میان آنها پشتو و دری به عنوان «زبان رسمی» نیز شناخته شده است. در این قانون نیز تقدم پشتو بر فارسی در مواد دیگر هم دیده می‌شود. در قانون اساسی مصوب ۸ جوزای ۱۳۶۹ دوره نجیب‌الله نیز مواد مربوط به زبان به صورت قبلی آمده است.

آخرین قانون اساسی افغانستان مصوب ۶ دلو ۱۳۸۲ خورشیدی است که نسبت به قوانین اساسی قبلی این کشور در زمینه جایگاه زبان فارسی نیازمند توجه بیشتری است.

مهمترین ماده مربوط به زبان در این قانون ماده شانزدهم است:

از جمله زبانهای پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، پامیری و سایر زبانهای رایج در کشور پشتو و دری زبانهای رسمی دولت میباشند. ... دولت برای تقویت و انکشاف همه زبانهای افغانستان پروگرامهای مؤثر طرح و تطبیق می نماید. ... مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می گردد».

تاجیکستان

فارسی تاجیکی گونه‌های از زبان فارسی است که عمدتاً با نام کشور تاجیکستان شناخته می‌شود. گونه گفتاری تاجیکی از قرن شانزدهم به بعد مسیر تحولی متفاوتی از فارسی ایران را طی کرده است؛ اما گونه نوشتاری آن، که بر فارسی کلاسیک مبتنی است تا دهه‌های نخست قرن بیستم به فارسی ایران نزدیک مانده است. در این زمان با توجه به سیاستهای زبانی خاص شوروی بویژه وارد کردن نظاممند واژه‌های روسی، تحول زبانی در تاجیکی سرعت بیشتری گرفت. نظام نوشتاری تاجیکی نیز در سال ۱۹۲۸ از خط فارسی - عربی به لاتین و سپس در سال ۱۹۳۹ به سیریلیک تغییر یافت. گویشوران گونه تاجیکی فارسی افزون بر تاجیکستان و افغانستان در ازبکستان، قرقیزستان و چین (در ایالت تاشکورخان) نیز زندگی میکنند. گونه‌های مختلف تاجیکی در برخی مناطق از زبان ازبکی هم به لحاظ واژگانی و هم به لحاظ ساختاری تأثیر زیادی پذیرفته است (ویندفور و پری، ۲۰۰۹).

در ماده دوم قانون اساسی تاجیکستان آمده است:

«زبان رسمی کشور تاجیکستان تاجیکی است. همچنین زبان روسی به عنوان زبان معاشرت بین ملیتها عمل میکند...».

در تحلیل این ماده، نکته نخستی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که زبان رسمی تاجیکستان «تاجیکی» گفته شده است و نه به عنوان نمونه «فارسی» یا «فارسی تاجیکی». این نکته به این دلیل اهمیت دارد که میتواند تاجیکی را نه به عنوان گونه‌ای از زبان فارسی که به عنوان زبانی در کنار آن معرفی کند. اهمیت دیگر این موضوع می‌تواند در این باشد که با معرفی این گونه زبانی به عنوان زبانی جدا از فارسی، مقاومت در برابر نزدیک شدن گونه‌های زبان فارسی به یکدیگر یا یکسان‌سازی ابزارهایی چون الفبا و نظام نوشتاری مشروع جلوه داده میشود.

مسئله دیگری که در مورد ماده دوم قانون اساسی تاجیکستان باید بدان اشاره کرد این اساس که زبان روسی به عنوان زبان مشترک یا به تعبیر قانونگذار تاجیک، «زبان معاشرت» «بین ملیتها» در تاجیکستان به رسمیت شناخته شده است. به رسمیت شناختن این جایگاه برای زبان روسی در تاجیکستان به معنای محدود شدن دامنه کاربردهای فارسی تاجیکی و در نهایت تضعیف جایگاه آن است بویژه اینکه زبان روسی دارای پشتوانه اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی اقلیت روس بجامانده در روسیه، سیاستمداران روسیه‌گرا و دولت روسیه است. مسئله، زمانی حادث می‌شود که می‌بینیم زبان روسی به عنوان زبان علم و آموزش نیز در تاجیکستان دارای جایگاه ویژه‌ای است و بسیاری از قرض‌گیرهای فارسی تاجیکی در این حوزه از زبان روسی انجام می‌گیرد؛ این بدان معنا است که فارسی تاجیکی نه تنها به مثابه زبان علم به کار برده نمیشود، بلکه به دلیل تفاوت خط با ایران و افغانستان از واژه‌سازیهایی که در این حوزه‌ها در این دو کشور صورت می‌گیرد نیز محروم است. نتیجه این کار نیز میتواند این باشد که کاربرد فارسی تاجیکی در تاجیکستان در مواردی به خانه و زبان گفتار محدود میشود و در نتیجه از نظر برنامه‌ریزی پیکره هم کار چندانی برای آن صورت نمی‌گیرد.

مسئله دیگری که در مورد جایگاه فارسی تاجیکی در قانون اساسی تاجیکستان قابل توجه است این است که بر اساس ماده شصت و پنجم این قانون یکی از شرایط شخصی که به نامزدی ریاست جمهوری انتخاب میشود این است که «زبان تاجیکی (دولتی)» بدانند. نکته در خور توجه در این شرط این است که در داخل پراتنز زبان تاجیکی را زبان دولتی گفته اند که تعریف خاصی در نوشتگان و اصطلاحات تخصصی زبانشناسی ندارد. در ماده هشتاد و هشتم این قانون نیز بار دیگر زبان تاجیکی زبان دولتی گفته شده است. در این ماده آمده است که:

... رسیدگی به دعوی در دادگاهها به زبان دولتی (تاجیکی) و یا به زبان اکثریت افراد آن منطقه است. اشخاصی که به زبان رسمی آشنا نباشند از کمک مترجم برخوردار خواهند شد.

در واقع در این ماده بار دیگر بر جایگاه زبان تاجیکی در کشور اشاره شده، و جالب این است که در این ماده بر خلاف ماده شصت و پنجم تاجیکی در درون پراتنز آمده است!

بنابراین و با توجه به مواد قانون اساسی تاجیکستان، میتوان گفت که در شرایط کنونی، فارسی تاجیکی همچنان در سایه زبان روسی است و استفاده گسترده از زبان روسی، که از پشتوانه قانونی هم برخوردار است، راههای گسترش کاربرد فارسی تاجیکی یا برنامه ریزی برای تقویت پیکره و جایگاه آن را ناکارآمد می کند. مسئله تفاوت خط فارسی تاجیکی با خط فارسی ایران و افغانستان نیز از عمده ترین موانع بهره گیری این سه گونه زبان فارسی از توانمندیهای یکدیگر است که در بخش بعدی مقاله نمایانتر دیده میشود.

۲- ۳ واگرایی واژگان گونه های ایرانی، افغانستانی و تاجیکستانی فارسی

تفاوت واژگانی گونه های مختلف هر زبان، طبیعی است. این گونه تفاوتها، که به دلایل مختلف جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی، ... ممکن است به وجود آید، باعث میشود مفهوم یا مصداق واحدی در گونه های مختلف یک زبان با واژگان مختلفی مورد اشاره قرار گیرد که گاه ممکن است در آن زبان با هم مترادف، و در نتیجه برای گویشوران گونه های دیگر آن زبان نیز فهم پذیر باشد، و گاه ممکن است در هر گونه زبانی این مفاهیم یا مصداق با واژه ای شناسه گذاری شود که برای گویشوران گونه های دیگر فهم پذیر و حتی آشنا هم نباشد. همچنین ممکن است شیوه نوشتن یا تلفظ واژه های واحدی نیز در گونه های مختلف یک زبان با هم به درجاتی متفاوت و به همین اندازه هم فهم آنها برای گویشوران گونه های زبانی دیگر دشوار باشد. این گونه تفاوتها همان گونه که گفتیم طبیعی است و حتی باعث غنای واژگانی آن زبان، و حفظ گنجینه واژگانی آن در گونه های مختلفش باشد؛ اما چنانچه چنین تفاوتهایی حالت انباشتی بگیرد یا حجم و شمار آن از میزان خاصی فراتر رود، پس از مدتی میتواند به دشواری ارتباط گویشوران گونه های مختلف آن زبان با هم بینجامد، و در نهایت هم هر گونه به گویشی و در مرحله دیگری زبانی متفاوت تبدیل شود. جدای از اینکه این گونه تفاوتها را ما در میان گونه های مختلف فارسی در ایران میبینیم؛ آنها به میزان بسیار بیشتری بین سه گونه ایرانی، افغانستانی و تاجیکی زبان فارسی هم قابل دیدن هستند. در این بخش با آوردن متنهای نمونه ای، تلاش میشود برخی از این تفاوتها نشان داده شود.

بار دیگر تأکید میشود که برخی از این تفاوتها - بویژه در آنجا که به غنای واژگانی زبان فارسی میانجامد یا به حفظ واژگان مختلف این زبان در گونه ها و لهجه ها و گویشهای مختلف آن می انجامد - نه تنها مسئله یا حتی نقطه ضعفی برای زبان فارسی و سه گونه اصلی آن به شمار نمیروند بلکه به استحکام زبان فارسی و حفظ میراث فرهنگی تمدنی و ادبی گویشوران این زبان می انجامد.

۴- نتیجه

با توجه به پژوهش کنونی میتوان بیان کرد که در هر سه کشوری که زبان فارسی در آن از رسمیت برخوردار است، جایگاه این زبان به گونه‌ای با چالش روبه‌رو است: در ایران با وجود فراهم بودن بسترهای قانونی به نظر می‌رسد مهمترین مسئله جایگاه زبان فارسی، مسئله نسبت آن با دیگر زبانها و گویشهای محلی و قومی کشور است. در افغانستان مهمترین چالش جایگاه زبان فارسی، رابطه آن با زبان پشتو است که به نظر میرسد از چند دهه پیش سیاست رسمی بر برکشیدن آن در برابر زبان فارسی بوده است. در تاجیکستان مهمترین چالش جایگاهی زبان فارسی زیستن در سایه زبان روسی و فراهم نبودن زمینه‌های قانونی گسترش آن به عنوان زبان مشترک مردم این کشور است.

از نظر واگرایی وژگانی سه گونه فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان نیز مشخص شد که عوامل مختلفی در کار است: مسئله نخست این است که در این سه کشور به دلایل عمدتاً سیاسی، مسیرهای وامگیری وژگانی از زبانهای بیگانه در دوران معاصر متفاوت بوده است. مسئله دوم این است که سیاست متفاوت کردن فارسی افغانستان از گونه‌های اصلی دیگر این زبان، موجب وارد کردن وژگان و حتی ساختهای زیادی از زبان پشتو و انگلیسی به فارسی این کشور شده که آن را در مواقعی برای ایرانیان و تاجیکها فهم ناپذیر کرده است. مسئله تفاوت خط فارسی تاجیکی با فارسی ایران و افغانستان هم از دیگر عوامل واگرایی سه گونه اصلی زبان فارسی است. با همه اینها، گرایشهایی به کاربرد واژه‌های جدید فارسی وضع شده در ایران در فارسی تاجیکستان و افغانستان دیده می‌شود که نشان میدهد با برنامه ریزی زبانی دقیق، زمینه‌های بهره‌گیری گونه‌های سه‌گانه فارسی ایران، تاجیکستان و افغانستان از توانمندیهای یکدیگر فراهم شدنی است.

بدیهی است، پردازش بهتر و سریع‌تر متون فارسی با استفاده رایانه در زمانه ما یک ضرورت اساسی به نظر می‌رسد. پایگاه‌های اطلاعاتی که با استفاده از زبان و شیوه خط کنونی به ذخیره و بازیابی اطلاعات می‌پردازند، نمی‌توانند کارایی مطلوبی داشته باشند و این شکلهای متنوع نوشتار کلمات می‌تواند باعث کاهش یا افزایش تعداد رکوردهای بازیابی شده در پایگاه‌های فارسی زبان شود. بر این اساس، شاهدیم که پایگاه‌های اطلاعاتی فارسی با وجود عمر نسبتاً کوتاه، با مشکلات بسیاری دست به‌گریبانند، که اگر هر چه زودتر چاره‌اندیشی نشود، با توجه به هجوم اطلاعات دیگر، مهار آن آسان نخواهد بود.

منابع

- بی‌جن خان، محمود (۱۳۸۳). نقش پیکره‌های زبانی در نوشتن دستور زبان، معرفی یک نرم‌افزار رایانه‌ای. مجله زبان‌شناسی، ۱۹ (۲)، ۶۷-۴۸.
- راثی ساربانقلی و محمد صابر (۱۳۸۴). مهارت در جستجوی اطلاعات فارسی از اینترنت. مجله الکترونیکی نما، ۵ (۱)، بازیابی ۲۲ آبان ۱۳۸۷، از http://www.irandoc.ac.ir/Data/E_J/vol5/rasi.htm
- حرّی، عباس (۱۳۷۲). کامپیوتر و رسم‌الخط فارسی. پیام کتابخانه. ۳ (۱)، ۶-۱۱.
- سمائی، مهدی (۱۳۷۹). یکسان‌سازی شیوه رسم‌الخط اسامی ترکیبات شیمیائی در زبان فارسی. طرح پژوهشی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران.
- عبدالهی نورعلی، محمدصادق (۱۳۸۶). کندوکاو مسائل ریخت‌شناسی زبان فارسی در بازیابی اطلاعات از

- جستجو گره‌های وب. پایان نامه کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشگاه شیراز، شیراز.
- محقق‌زاده، محمدصادق و کاظم زارعیان (۱۳۸۳). ارائه راه‌حل برای برخی مسایل اتوماسیون نگارش فارسی. فصلنامه اطلاع‌رسانی، ۱۹ (۳-۴)، ۱-۱۰.
- مرتضایی، لیلا (۱۳۸۱). مسائل زبان و خط فارسی در ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات. فصلنامه اطلاع‌رسانی، ۱۷ (۲-۱)، ۷-۱.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). زبان‌شناسی و زبان فارسی. تهران: توس.
- نشاط، نرگس (۱۳۷۹). مسائل رسم‌الخط فارسی در رویارویی با فناوری نوین اطلاعاتی. در فهرست‌های رایانه‌ای، کاربرد و توسعه. مجموعه مقالات همایش کاربرد و توسعه فهرست‌های رایانه‌ای در کتابخانه‌های ایران، آبان ۲۷-۲۸، (۴۰۸-۴۰۱). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۶۴). درآمدی به آواشناسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- آشوری، داریوش، «روح علمی و زبان علمی»، بازنایشی زبان فارسی، تهران: نشر مرکز، ص ۸۵-۹۶، ۱۳۷۲.
- احمد، ظهیرالدین؛ آغاز و ارتقای زبان فارسی در شبه قاره، لاهور: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و بخش اقبال شناسی دانشگاه پنجاب، ۱۳۷۸.
- اختر ارشاد، نسرين؛ «موقعیت زبان فارسی در پاکستان»، نامه پارسی، ش ۲، ۱۱-۶، ۱۳۷۵.
- اختر چیمه، محمد؛ «مسائل تدریس زبان فارسی در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های پاکستان»، نامه پارسی، ش ۹، ۱۴۳-۱۳۷۷.
- حداد عادل، غلامعلی؛ «ناصرالدین شاه واژه‌گزین»، نامه فرهنگستان، ش ۱۵، ص ۱۷۱-۱۵۹، ۱۳۷۹.
- حق شناس، علی محمد؛ «بلوای واژه‌سازی»، نگین، ش ۱۴۹، ص ۴۹-۴۶، ۱۳۵۶.
- «زبان فارسی، از سنت تا تجدد»، کلک، ش ۷۱ و ۷۲، ص ۲۵-۱۱، ۱۳۷۴.
- «واژه‌سازی درون‌متن، یک علاج قطعی»، نشر دانش، ش ۱، ص ۳۱-۲۷، ۱۳۷۹.
- فره‌وشی، احمد؛ «آموزش زبان فارسی به عنوان یک ابزار علمی در رشته‌های گوناگون دانشگاهی»، سخنرانی‌های دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی، ص ۱۶۰-۱۵۰، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳.
- قوانین اساسی افغانستان (؟)، برگرفته از سایت وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان.
- کرمانی، حاج محمدخان؛ رساله در اختراع خط جدید، کرمان: چاپخانه سعادت کرمان، ۱۳۵۰.
- مایل هروی، نجیب؛ «زبان فارسی و پیوند آن با هویت اسلامی در افغانستان»، قلمرو زبان فارسی و آموزش زبان‌های بیگانه: هفت مقاله، ص ۴۸-۱، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴.
- «تاریخ و زبان در افغانستان: علل تشتت فرهنگی و اجتماعی، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۲.
- یاحقی، محمد جعفر؛ «کهن‌ترین تفسیر شیعه به زبان فارسی»، جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد)، ش ۶۹، ۲۶۴-۲۴۳، ۱۳۶۴.
- یوسفی، غلامحسین؛ «زبان فارسی: بیان فکر و فرهنگ‌ها» (تخلیص شده از کتاب «برگ‌هایی در آغوش باد»)، کلک، ش ۲۳ و ۲۴، ص ۷-۹، ۱۳۷۰.